



براهین فلسفی و روایی حکمت خداوند از سوی متکلمان

عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث گفت: متکلمانی که رویکرد فلسفی دارند بحث حکیم بودن خداوند را به واجب‌الوجود بودن خداوند ربط می‌دهند و می‌گویند خداوند فعلی را که هدفمند و سنجیده نباشد انجام نمی‌دهد، چون با ذات خداوند سازگاری ندارد.

عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث گفت: متکلمانی که رویکرد فلسفی دارند بحث حکیم بودن خداوند را به واجب‌الوجود بودن خداوند ربط می‌دهند و می‌گویند خداوند فعلی را که هدفمند و سنجیده نباشد انجام نمی‌دهد، چون با ذات خداوند سازگاری ندارد.

به گزارش خبرنگار ایکن، نشست «گستره معنایی حکیم بودن خداوند در اندیشه متکلمان امامیه» امروز چهارشنبه ۸ آذرماه از سوی دانشگاه قرآن و حدیث برگزار شد.

حجت الاسلام والمسلمین محمد رنجبرحسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث، در این نشست به سخنرانی پرداخت که در ادامه گزیده سخنان وی را می‌خوانیم.

حکمت الهی و حکیم بودن خداوند یکی از مبانی فکری متکلمان امامیه و راهگشای مباحث مهم کلامی است. ردپای انگاره حکیم بودن خداوند را می‌توان در مباحثی چون قاعده حُسن و قبح عقلی، قاعده لطف، ضرورت بعثت انبیا و نصب امام، هدفمندی افعال الهی و سایر مباحث کلامی یافت. متکلمان امامیه از آموزه حکیم بودن خداوند در موارد مختلفی استفاده کرده‌اند و تقریباً در هیچ جایی از مباحث کلام امامیه از مباحث توحید، عدل، راهنماشناسی، فرجام‌شناسی و ضرورت معاد و عقاب و پاداش نیست که ردپای حکیم بودن خداوند را مشاهده نکنیم.

معنای حکیم

از دیرباز ذهنم به این مسئله مشغول بود که حکمت چیست و کتابی هم نوشته‌ام که رهاورد همین دغدغه فکری است. در اندیشه متکلمان امامیه وقتی از حکیم بودن خداوند صحبت می‌شود هم ریشه گوهر معنایی ماده حکم و هم گوهر معنایی قرآنی واژه حکیم و هم پیش‌فرض استدلالی متکلمان ما مخصوصاً متکلمان متأثر از فلسفه مد نظر بوده است. ریشه حکیم از ماده حُکم است و لغت شناسان حُکم را منع، عدل و فقه معنا کرده‌اند؛ مثلاً عرب لگام اسب را به معنای منع به کار برده و گوهر معنایی آن منع است و لغت شناسان حکیم را به معنای فردی که کار برده‌اند که کارش حکیمانه است.

حکیم به معنای سنجیده کار و حکمت به معنای امر سنجیده است و سه مؤلفه دارد؛ اول اینکه این فعل به دور از قباحت و زشتی باشد. متکلمان با همین پیش‌فرض می‌گویند حکیم کسی است که فعل قبیح انجام نمی‌دهد. مصداق چنین فعل‌هایی ظلم و ستم است که نقطه مقابل آن عدل است و یکی از دلایلی که متکلمان از حکیم بودن خداوند صحبت کرده‌اند. به همین دلیل خداوند عادل است و ظلم و فعل قبیح انجام نمی‌دهد.

استدلال‌های متکلمان

دومین مؤلفه فعل سنجیده این است که عالمانه باشد. در بسیاری از مواقع متکلمان ما، حکیم را علیم معنا کرده‌اند و علم را به معنای علم مطلق نمی‌دانند، بلکه علم خاص معنا کرده‌اند. سومین خصوصیت امر سنجیده، هدفمند بودن است؛ بدین معنی که غایت معقول داشته باشد. اگر فعلی این‌گونه بود حکیمانه است. برای مثال خودروی زیبا حکیمانه، عالمانه، هدفمند و برای آب و هوای خاصی ساخته شده است. اگر در رفتارهایمان این سه مؤلفه وجود داشته باشد، حکیمانه است. در روایت سفیه نقطه مقابل حکیم است؛ کسی که ناسنجیده کار می‌کند.

متکلمان با چه برهان و استدلالی، حکیم بودن خداوند را به این معنا گرفته‌اند؟ در براهین متکلمان دو برهان راجع به این برداشت وجود دارد. متکلمانی که رویکرد فلسفی دارند این بحث را به واجب‌الوجود بودن خداوند ربط می‌دهند و می‌گویند خداوند فعلی را که هدفمند و سنجیده نباشد انجام نمی‌دهد، چون با ذات خداوند سازگاری ندارد. برخی از متکلمان با استفاده از روایات گفته‌اند که استغنا و علم الهی مقتضای حکیم بودن خداوند است. در روایت گفته شده که چون خداوند بی‌نیاز است و علم دارد، فعل قبیح انجام نمی‌دهد و غالباً افرادی که فعل قبیح انجام می‌دهند علم ندارند و بی‌نیاز نیستند.

وقتی وارد مباحث حسن و قبح عقلی، قاعده لطف، انتصاف و مباحث افعال الهی می‌شویم ظهور و کاربست حکیم بودن خداوند، بیشتر خود را نشان می‌دهد و این از آموزه‌هایی است که اگر دست متکلمان امامیه از آن خالی شود، دچار چالش‌های جدی

خواهیم شد. برخی می گویند استدلالی در این زمینه نیاز نیست، بلکه انسان فطرتاً و با شهود متوجه می شود که خداوند کار ناسنجیده انجام نمی دهد.
جایگاه حکمت در قرآن و روایات

حجت الاسلام والمسلمین محمد رکعی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث، نیز در این نشست سخنرانی کرد که در ادامه می خوانیم.

مباحث معناشناسی در علم کلام و همه علوم در رأس قرار می گیرند و به قول یکی از معناشناسان معاصر، تمام نزاع های کلامی پیش از آنکه یک مسئله کلامی باشد معناشناسانه است. بزرگترین اختلافی که در تاریخ کلام اسلامی رخ داده، قبل از اینکه بحث قدیم بودن یا حادث بودن کلام باشد در زمینه معنای کلام است. اگر بدانیم معنای این موضوعات کلامی چه هستند، بسیاری از اختلافات از بین خواهند رفت.

حکمت یکی از کلماتی است که در قرآن و روایات به میزان زیادی مورد توجه قرار گرفته و در سنت کلامی ما از واژگان بسیار مهم به شمار می رود و مباحثی همانند صفات الهی و عدل الهی، ضرورت نبوت، امامت و قاعده لطف مبتنی بر حکمت هستند. اگر حکمت معنا نشود، دچار مشکل می شویم. لذا جای تعجب دارد که وقتی بسیاری از متکلمان از صفات الهی صحبت می کنند، در مورد حکمت سخن نمی گویند. آقای دکتر رنجبر سالیان سال است که در مورد حکمت کار می کنند و شاید بیان این مباحث زیره به کرمان بردن باشد.
اهمیت روش شناسی

در کتاب از روش معناشناسی میدان های معنایی آیات و روایات استفاده کرده اید، اما معناشناسی به آیات و روایات اختصاص ندارد، در حالی که هر متنی قابلیت معناشناسی دارد، حتی متون کلامی ما و کلام بزرگان. بنابراین باید از این روش هم استفاده کنیم، زیرا هر متنی بیان کننده مراد و مفهوم سازی های گوینده یا نویسنده آن متن است و اگر متکلمان به صراحت معنای حکمت و حکیم بودن خداوند را بیان نکرده اند، می توان با روش معناشناسی چنین چیزی را از سخنان آنها کشف کرد.

معناشناسی هایی که به لغت مربوط هستند چیزی نخواهند داشت غیر از آنچه در لغت وجود دارد و مشکلاتی را در فهم متون ایجاد می کنند. بهتر است روشی را در پیش بگیریم تا به ضمیر ذهنی متکلمان پی ببریم و به متون متکلمان مراجعه کنیم. در روش شناسی میدان های معنایی گفته می شود که هر شخصی میلیون ها معنا در ذهن خودش دارد و وقتی کتابی یا مقاله ای می نویسد، از میان میلیون ها کلمه، کلمات محدودی را انتخاب می کند و در کنار هم قرار می دهد تا مفهومی را برساند. وقتی کلمه حکیم را بیان می کند، در ذهن او معنایی از آن وجود دارد. اگر بخواهیم بدانیم که واژه حکیم در ذهن او چه معنایی دارد، باید متن او را بررسی کنیم. لذا روش بسیار مهم است تا به معنایی از حکیم بودن خداوند برسیم و با علم، علیم، اراده، مشیت و... فرق دارد.